

## دولت و صندوق‌ها

نقص دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که بعضا دیده می‌شود، افرادی که یک سال مشخص یا یک پست مشخص و حقوق مشخص و... در یک اداره‌ای استخدام می‌شوند، بعد از مدتی حقوق‌های متفاوتی دریافت کرده و بعدا بر مبنای همان حقوق‌ها مستمری می‌گیرند؛ در حالی که بعضی لزوما کسورات خود را پرداخت نمی‌کنند. مثلا دیده می‌شود در حالی که برخی پس از مدتی که از استخدامشان گذشت، مدرک فوق لیسانس و دکترا و... می‌گیرند و سمت مدیر و مدیرکل و... به آنها داده می‌شود توأمان پایه حقوق آنها نیز مدام افزایش می‌یابد، بدون اینکه کسورات آن را پرداخت کرده باشند. نتیجه این جهش در مستمری آنها نیز خود را نشان می‌دهد به این ترتیب که این افراد در سال‌های آینده، بر مبنای حقوق دو سال آخر دوران خدمت خود برای ۳۰ سال گذشته حقوق بازنشتگی می‌گیرند و بخشی از منابع صندوق را که دیگران پرداخت کرده‌اند به نفع خود برداشت خواهند کرد. در نظر داشته باشید که در هیچ کجای دنیا چنین وضعیتی وجود ندارد و فقط در ایران چنین است و کسی نیز درصدد اصلاح این وضعیت نیست؛ چراکه بسیاری از مسئولان خودشان از همین موقعیت استفاده کرده‌اند. من بارها گفته‌ام وقتی کسی بیش از سهم خود از صندوق برداشت می‌کند، رفتاراش به این معنی است که دیگران از سهم خود برداشت کمتری می‌کنند. البته عده‌ای هم توجیه کرده‌اند که دیگران سهم کمتری برداشت نمی‌کنند؛ چون دولت است که مستمری‌ها را پرداخت می‌کند، در حالی که همین گزاره هم غلط است؛ چون پولی هم که دولت پرداخت می‌کند متعلق به مردم کل کشور است و نه عده‌ای خاص.

### جای خالی سرمایه‌گذاری

یکی از مهم‌ترین عواملی که صندوق‌های ایرانی را دچار بحران کرده، بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری است. در سیستمی که صحیح کار می‌کند، وقتی تعداد شاغلان بیشتر از مستمری بگیران می‌شود، باید مبالغ مازاد در جای مناسب سرمایه‌گذاری شود و بازدهی داشته باشد. در نظر داشته باشید که بازدهی اقتصادی از منابع صندوق، از عوامل بسیار مهم ثبات صندوق است. امروز مشکل صندوق این است که می‌گویند ورودی‌های ما کم شده است و حتی مدیرعامل صندوق می‌گوید برای پایداری صندوق باید به ازای هر بازنشسته، شش شاغل داشته باشیم؛ در حالی که اگر قرار باشد چنین باشد باید به ازای یک میلیون و ۶۰۰ هزار بازنشسته امروز هشت میلیون نفر استخدام شود! با همین منطق بعد از ۲۵ سال باید شش برابر هشت میلیون استخدام کنید که از جمعیت ایران فراتر می‌رود. اینکه بخواهید مشکلات صندوق را با ورودی جدید حل کنید، مثل این می‌ماند که با بنزین آتش را خاموش کنید.

به طور کلی در هیچ صندوقی، کسوری که دریافت می‌شود با میزان مستمری‌ای که پرداخت می‌شود یکسان نیست و در هر صندوقی که در ابتدا تشکیل می‌شود تعداد افراد شاغل آن خیلی بیشتر از تعداد بازنشستگان هستند و ممکن است حتی به ازای هر ۲۰ شاغل یک مستمری‌گیر وجود داشته باشد. به عبارتی دیگر نسبت پوشش حمایتی (نسبت شاغلان به مستمری بگیران یک صندوق) در سال‌های اولیه تشکیل صندوق که گاه تا چندین دهه طول می‌کشد، رقم قابل توجهی است؛ ولی کاردانان می‌دانند که این نسبت این‌طور باقی نمی‌ماند و زمانی می‌رسد که با هم برابر می‌شوند و بعد نسبت آن معکوس می‌شود؛ یعنی وضعیتی که اکنون صندوق بازنشستگی کشور دارد. همچنان که اگر وضعیت ۲۰ سال پیش صندوق بازنشستگی

بررسی شود، معلوم می‌شود که در آن زمان هفت یا شش برابر تعداد بازنشسته‌ها، شاغل وجود داشته است و اگر مسئولان صندوق هر رفتاری با آن کسورات می‌کردند، مثلا ریخت و پاش می‌کردند، سرمایه‌گذاری نمی‌کردند و... مشکلی ایجاد نمی‌شد و صندوق همیشه پول داشت. در کشورهای دیگر دنیا مدیران در چنین موقعیتی منابع مالی حاصل از کسورات را سرمایه‌گذاری می‌کنند و اصلا وظیفه صندوق همین است که در این دوران برای آینده در فعالیت‌های پربازده سرمایه‌گذاری کند تا بعدها و در روزهایی که مستمری‌ها بیش از کسورات شد، از آن استفاده کند؛ ولی متأسفانه در ایران از ابتدا هرگز آگاهی هدایت صندوق وجود نداشت. تأسف آور است ولی حدود ۲۰ سال پیش یکی از مدیران صندوق به من می‌گفت که نمی‌دانم چرا با وجود اینکه دولت حق کارفرمایی خود را نمی‌دهد ولی پس از پرداخت مستمری‌ها از همان حق کارمندی که دریافت می‌کنیم، باز هم موجودی صندوق زیاد می‌آید! این مدیر بدون آنکه به ضرورت سرمایه‌گذاری واقف باشد این سخنان را مطرح می‌کرد و نتیجه چنین مدیریتی نیز آن بوده است که امروز که نسبت پوشش حمایتی به عدد یک رسیده است؛ یعنی میزان مستمری بگیران با میزان شاغلانی که صندوق از آنها کسورات می‌گیرد به یک میزان است، صندوق دارایی لازم را برای پرداخت ندارد و بار خود را به دوش دولت انداخته است.

### باری که به دوش دولت افتاد

جای تأسف بیشتری وجود دارد که اکنون همه صندوق‌ها به دولت اتکا کرده‌اند و نگران نیستند که مستمری‌ها چطور پرداخت می‌شود؛ چرا که در نهایت خیالشان راحت است دولت ناگزیر تعهد آنها را پرداخت می‌کند. نکته‌ای که باید دانست این است که گرچه طبق قانون اگر صندوق‌ها جایی کم آورند، دولت موظف به حمایت است؛ ولی به این معنی نیست که صندوق زمانی که لازم است سرمایه‌گذاری و مدیریت کند، منابع مالی را هدر دهد به این امید که هر اتفاقی بیفتد دولت باید کسری‌ها را جبران کند. در دنیا حمایت دولت از صندوق برای موارد بسیار نادر، پیش‌بینی شده است؛ مثلا اینکه انفجاری رخ دهد و بخش بزرگی از شاغلان یک صندوق از بین برود و... امروز می‌بینیم که مدیران صندوق بهانه‌های تازه‌ای می‌آورند مبنی بر اینکه دولت شرکت‌های ورشکسته را به ما واگذار می‌کند و... در حالی که در مقاطع مختلف، دولت مستغلاتی به صندوق داده است که در شرایط بالارفتن قیمت‌ها، به نفع آنها هم تمام شده است؛ ولی واقعیت این است که مدیران دنبال بهانه می‌گردند و در شرایطی که دولت اکنون ۸۰ درصد مستمری‌ها را می‌دهد، دیگر چه چیزی از دولت مطالبه می‌کنند؟ به نظر من خداوند به صندوق رحم کرده است که دولت در دوران جنگ، سهم کارفرمایی خود را نداد تا صندوق بتواند موضوعی را بهانه کند؛ وگرنه معلوم نبود برای این حجم از ناکارایی چه بهانه‌ای می‌توانست بتراشد؟ یکی از موارد جالبی که لازم به ذکر است، خلل محاسبات اکچوئری یا محاسبات بیمه در صندوق‌های کشور، از جمله صندوق بازنشستگی است. محاسبات بیمه ناظر بر این است که در صندوق‌ها بررسی شود چند شاغل وجود دارد؟ جنسیت شاغلان چیست؟ چه سنی دارند؟ چقدر حقوق می‌گیرند؟ چند سال انتظار زندگی دارند؟ صندوق چه تعهدی به مستمری بگیران دارد؟ و...

در واقع بر مبنای محاسباتی که در این بخش می‌شود، باید در نظر گرفته شود که تعهدات دولت نسبت به گروه مشترکان اعم از شاغلان، بازنشستگان و بازماندگان چقدر است؟ و سپس بر مبنای دارایی‌های

اساسا به نظر من بزرگ‌ترین ضعف صندوق‌ها مدیران‌شان هستند که تمایل به اصلاح ندارند. مدیرانی که آگاهی‌های لازم را ندارند، زود به زود عوض می‌شوند و از نعمت حضور دولت بهره‌مندند، طبیعتا انگیزه‌ای برای تغییر نداشته و عاملان وضعیت کنونی صندوق‌ها، از جمله صندوق بازنشستگی هستند.